

بچی قشقرو ۵



رکورد شکن بچی رقیب

نویسنده: جوآنا نادین

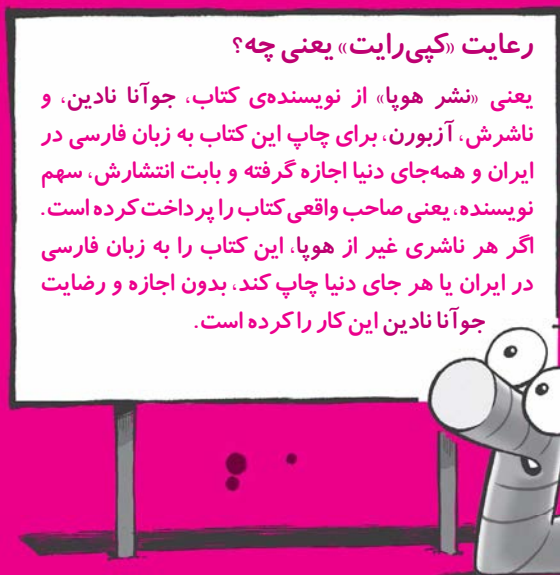
تصویرگر: جس میخائیل

مترجم: مونا توحیدی



PENNY DREADDFUL IS A RECORD BREAKER
Copyright © Joanna Nadin, 2013
Cover and text artwork by permission of Usborne
Publishing Limited, Copyright © 2013 Usborne
Publishing Ltd.

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون بین‌المللی
حق انحصاری نشر اثر (Copyright)، امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی
این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از آژانس ادبی نویسنده،
Joanna Nadin، و ناشر آن، Usborne، خریداری کرده است.



رعایت «کپی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی «نشر هوپا» از نویسنده‌ی کتاب، جوآنا نادین، و
ناشرش، آژبورن، برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در
ایران و همه‌جای دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم
نویسنده، یعنی صاحب واقعی کتاب را پرداخت کرده است.
اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی
در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت
جوآنا نادین این کار را کرده است.

پنی قشقرق ۵

رکورد شکن بی‌رقیب

نویسنده: جوآنا نادین
تصویرگر: جس میخائیل
مترجم: مونا توحیدی
ویراستار: نسرین نوش‌امینی
مدیر هنری: فرشاد رستمی
طراح گرافیک: بهار یونس‌زاده
ناظر چاپ: سینا برازوان
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: واژه‌پرداز اندیشه
چاپ اول: ۱۳۹۷
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان
شابک دوره: ۹۴-۷-۹۴۵۵-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۹-۷۳-۳

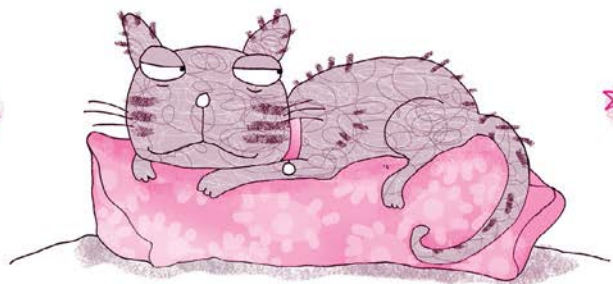


آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد
دوم غربی، صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰
www.hoopa.ir info@hoopa.ir
همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
هر گونه استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی
از آن مجاز است.



سرشناسه: نادین، جوآنا
Nadin, Joanna
عنوان و نام پدیدآور: رکورد شکن بی‌رقیب/ نویسنده جوآنا نادین؛ تصویرگر جس میخائیل؛
مترجم مونا توحیدی.
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۱۵۲ص: مصور.
فروست: پنی قشقرق؛ ۵.
شابک: ۹۴-۷-۹۴۵۵-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۹-۷۳-۳ دوره؛ ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۶۹-۷۳-۳
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Penny Dreadful is a record breaker, c2013.
یادداشت: گروه سنی: ج.
موضوع: داستان‌های کودکان انگلیسی
موضوع: Children's stories, English
موضوع: داستان‌های کوتاه انگلیسی
موضوع: Short stories, English
شناسه افزوده: میخائیل، جس، تصویرگر
شناسه افزوده: Mikhail, Jess
شناسه افزوده: توحیدی صفت، مونا، ۱۳۶۴ - مترجم
رده بندی دیویی: ۱۳۹۶ ر ۱۳۹۶۷۲۱۳۹۶۸۵۸۲۳۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵۱۰۰۷۱۸

برای جونو نادین،
که مطمئنم روزی یک رکوردشکن
بی رقیب می شود...



پلنی قشقرق

و رکورد جهانی

صفحه‌ی ۱۰۳



پلنی قشقرق

در جنگ با خون آشام‌ها

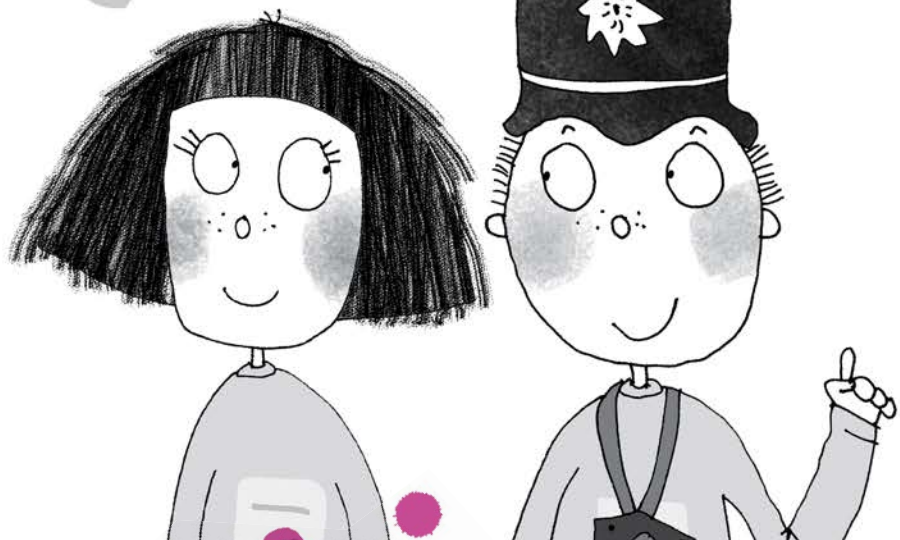
صفحه‌ی ۱۳



پلنی قشقرق

نیمه‌ی پُریوان را می‌بیند

صفحه‌ی ۶۳



با پنی قشقرق

و خامیل‌های بینوایش آشنا شوید:

پنی

(که هیچ وقت هیچ خراب کاری ای
تقصیر او نیست.)



جورجیامی مورتون جونز
(دختر عمه‌ی باهوش پنی)



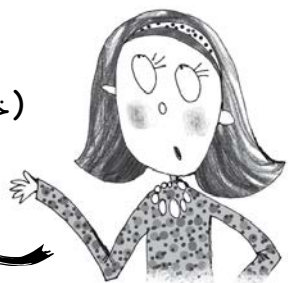
کاسمو

(بهترین دوست پنی که تازگی‌ها
کله‌اش را از ته کچل کرده.)



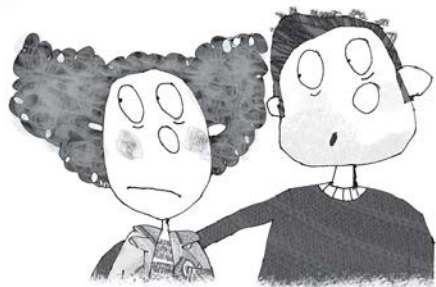
دِیسی

(خواهر اعصاب خردکن پنی)



مامان و بابای

صبور پنی



عمه دیدی

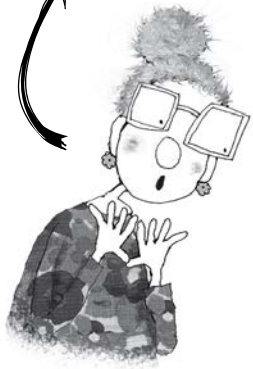
عصاقورت داده



مامان بزرگ

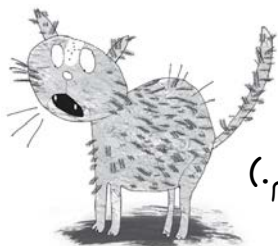
(که بیشتر وقت‌ها گوشه‌ای

چرت می‌زند.)

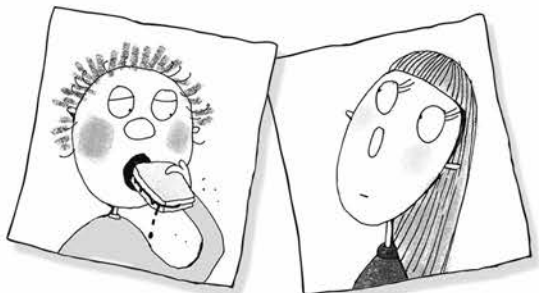


بری

(میو! من گربه‌ی مامان بزرگم.)



هم‌کلاسی‌های فل و پل و معلم‌های جان به لب و کلافه‌ی پنی



الکساندر پربینگل
(کشته‌مرده‌ی ساندویچ‌مرا)

خانم پترسون
(معلم پنی که مثل چوب خشک
لاغر و دراز است.)



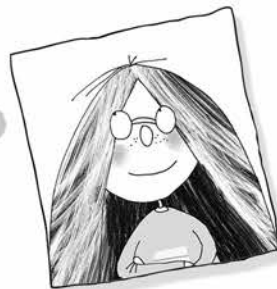
برادی ا. گرادی
(که هر هفته سرش را
از ته می‌زند.)



چری اسکارپلی
(دوست جون جونی
بریجت گریمز)



لوک بروس
(که هر چیزی را توی
دماغش فرو می‌کند.)



بریجت گریمز
(شاگرد اول کلاس)



آقای شومان
(مدیر جان به لب و
کلافه‌ی مدرسه)



هنری پاتس
(دشمنِ خونِ کاسمو)

پنی قشقرق

در جنگ با

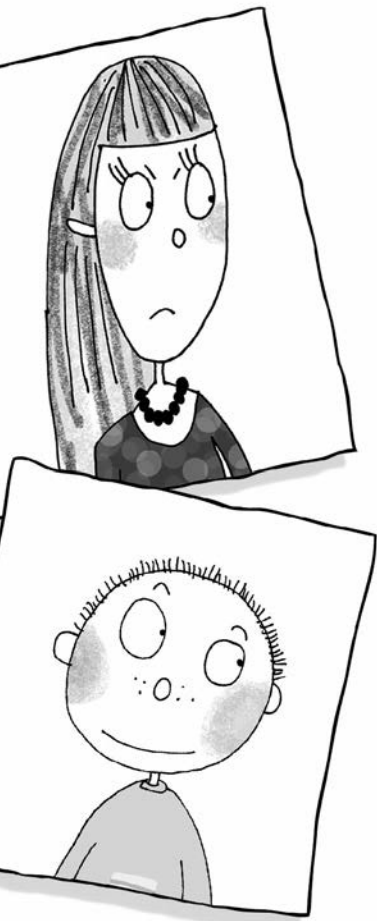
خون آشامها





راستش را بخواهید
اسم من واقعاً پنی قشقرق
نیست، پنلوپه جونز است!

لقب «قشقرق» را بابایم به شوخی روی من گذاشته. به خاطر این می‌گویم به شوخی، چون که هر وقت این اسم را می‌گوید، مثل گاز قات قات می‌خندد. من که نمی‌دانم کجایش خنده‌دار است. تازه من اصلاً هم قشقرق نیستم.



الف) خانم پترسون، معلممان که مثل چوب خشک لاغر و دراز است. به خاطر اینکه بهم گفت دست از سر آن مداد تراش بردارم و هی زور نزنم روی دماغ نگاهش دارم. به جایش بهتر است مخم را به کار بیندازم و این مسئله را حل کنم که چقدر طول می کشد تا یک موش یک دور کامل دور میز بچرخد، وگرنه وقتی بزرگ شدم، یک **دلک** تمام عیار می شوم.

ب) کاسمو مون و بوستر، که با اینکه یک هفته از من بزرگ تر است و پسر هم هست، بهترین دوستم است.

به خاطر اینکه گفت اصلاً دوست ندارد وقتی بزرگ شد **دلک** شود، به جایش می خواهد **شکارچی خون آشام** ها شود.

فقط به قول مامان بزرگ «آهن رُبای در دسر» ام. مامان می گوید اگر مامان بزرگ همان قدر که حواسش به دورهمی های دوستانه شان است، حواسش به من هم بود، این قدر در دسر درست نمی کردم. مامان بزرگ هم می گوید اگر مامان همه اش سرگرم جواب دادن به تلفن های دکترسیمنت نبود (رئیس مامان را می گوید که چشم هاش مثل دو تا تخم مرغ آب پز، ورقلمبیده است و به خاطر همین همه بهش می گویند دکتر چشم مگسی)، و بابا هم این قدر مشغول حل و فصل بحران های شورای شهر نبود، آن وقت شاید آن ها می توانستند بحران های پلاک ۷۳ خیابان رولینز رود (یعنی خانه مان) را حل کنند.

پس همان طور که می بینید، من خیلی هم تقصیرکار نیستم. مثلاً اینکه آقای بنتلی باکت مثل موش آب کشیده شده بود و بوی سیر می داد، اصلاً تقصیر من نبود. اگر قرار بود مقصرش را پیدا کنیم، این ها از همه تقصیرکارتر بودند:



«یک کتاب فوق‌العاده و پُر از خنده»

آناستازیا، ۱۱ ساله

«من عاشقِ پنی قشقرق‌قم»

فوق‌العاده‌س. خیلی هم

بامزه‌س»

ایونا، ۶ ساله

«من عاشقِ پنی قشقرق‌قم، مخصوصاً

اون داستانی که توش آرایشگر

می‌شه. عاشقِ اون قائم‌سیلوئه هم

هستم. فوق‌العاده‌س»

لیلا، ۷ ساله

«من نمی‌تونستم کتاب رو زمین

بذارم. خیلی خوب بود»

مت، ۸ ساله

«این کتاب خیلی خنده‌دار بود و پُر
از ایده‌های درخشان. من خیلی

از اصطلاح‌هاش خوشم می‌اومد»

مگان امیلی، ۶ ساله

«چند تا از چیزهایی که خیلی راجع به این کتاب دوست دارم این‌ها
هستند:

۱. اونجایی که پنی و کاسمو می‌خوان موهای تری (بافتل‌ترین گر بهی
دنیا) رو کوتاه کنن.

۲. این که شده پنی به بار موهاش رو شونه کنه؟

۳. کاسمو اون شلِ چنگویانِ چنگِ ستارگانش رو از کجا آورده؟...
من هم به دونه می‌خوام!

۴. من از قائم‌باترورت اداری‌سُست و سیبیل‌هاش خوشم می‌آد»

گروفا، ۱۰ ساله

همه پنی را دوست دارند.

«پنی خیلی شفیقتِ هیجان‌انگیز و سرگرم‌کننده‌ای داره با کلی ایده‌های
درخشان... اگه پنی دوستِ صمیمیِ من بود، هیچ وقت حوصله‌م سر نمی‌رفت.»

راشل، ۹ ساله

«من پنی رو دوست دارم، چون شیطونه،
ولی خیلی بامزه‌س. قائم‌باترورت رو هم

دوست ندارم، چون

سیبیل داره»

میلی، ۸ ساله

«مجموعه‌ی پنی قشقرق‌خیلی

خنده‌دار و هیجان‌انگیزه. واقعاً به

مجموعه‌ی فوق‌العاده‌س»

پولی، ۱۰ ساله

«من فکر می‌کنم پنی قشقرق و مشتناک خنده‌داره. (اون به کم شبیه برادر منه!

ها ها ها!) راستش من هم به جورایی دارم قشقرق می‌شم.»

ایزلی، ۸ ساله

«به نظر من پنی قشقرق به کتاب فوق‌العاده‌س. من کلی اصطلاح از شن یاد گرفتم.»

برایان، ۸ ساله

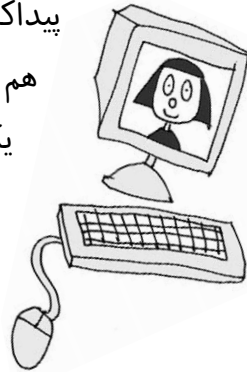


جِس میفائیل

تصویرهای این کتاب را «جِس» کشیده. جِس عاشق این است که با رنگ‌های روشن و طرح‌های خیالی، شخصیت‌های بامزه بسازد و

مردم را بخنداند. توی دنیا بیشتر از همه جا خانه‌ی نقلی‌اش را دوست دارد. خانه‌ای که توی آن با حیوان کوچولوش زندگی می‌کند. بیشتر از همه وقتش را به این کارها می‌گذراند: طراحی، اسکن کردن، قلم زدن، چاپ، قالب زدن و بعضی وقت‌ها هم کارکردن با کامپیوتر وحشتناکش. جِس عاشق چرخ زدن و پیدا کردن چیزهای محشرِ عجیب و غریب است، آن

هم توی بازارچه‌های اجناس دست‌دوم و خیریه‌ها. یک روز خوب برای او روزی است که لم بدهد توی یک ساحل آفتابی و یک عالمه خورشیدِ کاری و بستنی بخورد. (البته نه با هم!)



جوآنا نارین

«جوآنا» این کتاب، و یک عالم کتاب دیگر مثل این نوشته. ریزه‌میزه، بامزه، باهوش، آب‌زیرکاه و عاشق موسیقی است. قبل از آنکه نویسنده بشود، همیشه

دلش می‌خواست ستاره‌ی نمایش یا قهرمان سوارکاری باشد، اما به جایش کارهای دیگری کرد: نجات‌گریقی استخر، گویندگی اخبار رادیو، نظافت خانه‌ی سالمندان و شعبده‌بازی. عاشق این است که برای صبحانه عصاره‌ی مالت روی نان تُست بخورد و مربا روی نان تُست، دِسِرَش باشد. یک روز

خوب برای جوآنا روزی است که شیرینی بپزد، توی

اینترنت بچرخد، توی کافه‌های پاریس بنشیند و با دخترش (که او را خیلی یاد پنی‌قشقرق می‌اندازد) بازی کند.



پینی قشقرق

مجموعه‌ی شش جلدی

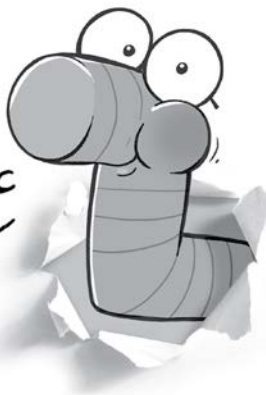


من کلی قشقرق دیگر هم به پا کرده‌ام.
آن‌ها را هم بفوانید.



عجیبه که آدمیزاد کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا، ناشر کتاب‌های خوردنی



نشر هوپا همگام با ناشران بین‌المللی، از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند؛ زیرا:
■ این کاغذها نور را کمتر منعکس می‌کند و در نتیجه، چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود؛
■ این کاغذها سبک‌تر از کاغذهای دیگر است و جابه‌جایی کتاب‌های تهیه‌شده با آن، آسان‌تر است؛
■ و مهم‌تر از همه اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

..... به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر